

فصلنامه علمی - پژوهشی «تحقیقات علوم قرآن و حدیث» دانشگاه الزهراء(س)  
سال یازدهم، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۳، پیاپی ۲۴

## تحلیل مسئله خویشن‌داری در جمع با تکیه بر قرآن و حدیث

عباس پسندیده<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۹۱/۲/۱۰

تاریخ تصویب: ۹۱/۱۱/۸

### چکیده

هدف این بررسی آن است که روشن سازد چرا در خلوت، نابهنجاری افزایش و هنجارها کاهش می‌یابد؟ روش تحقیق، توصیفی و از نوع کتاب‌خانه‌ای با تحلیل محتوا می‌باشد. یافته این بررسی آن است که تفاوت رفتار در خلوت و جلوت، به جهت تفاوت در حضور و عدم حضور است. درک حضور و نظارت دیگران، موجب حالتی در انسان می‌گردد که شرم و حیا نامیده می‌شود و مانع رفتارهای نابهنجار می‌گردد. حیا، یک تغییر و انکسار درونی است که در مواجهه با رفتارهای ناروا به وجود می‌آید و

حالتی از انزجار و انقباض روحی و روانی را نسبت به امور زشت و ناهنجار به وجود می‌آورد و در نتیجه موجب ترک آن می‌شود. نتیجه‌ای که از این بررسی می‌توان گرفت آن است که حضور و نظارت دیگران، یکی از منابع مهم در مهار نفس و تنظیم رفتار می‌باشد. از این رو می‌توان برای تصحیح رفتار و تقویت خویشتن‌داری، از این منبع مهم استفاده نمود و انسان‌ها را به انجام کارهای نیک و ترک کارهای زشت واداشت.

### واژه‌های کلیدی: قرآن، حدیث، حضور، نظارت،

خویشتن‌داری، حیا.

### مقدمه

از جمله مسائل مهم زندگی انسان خویشتن‌داری و تنظیم کردن رفتار است. این مسئله به جهت جایگاهی که دارد، هم در دانش روانشناسی و هم در آموزه‌های دینی مورد توجه قرار گرفته است. در روانشناسی خویشتن‌داری یا خودمهارگری عبارت است از هر عملی که شخص برای تغییر دادن رفتار خود و در نتیجه، تغییر یافتن پیامدهای آینده و نه صرفاً پیامدهای بی‌درنگ، انجام می‌دهد. (بارکلی، ۲۰۰۴)

برخی مانند میشل<sup>۱</sup> (۱۹۸۳) و ناواریک<sup>۲</sup> (۱۹۸۶)، خودمهارگری را انتخاب پاداش بزرگ‌تر متأخر در برابر پاداش کوچک‌تر آنی، قلمداد کرده‌اند. (بارکلی، ۲۰۰۴) افراد هنگامی که از قوانین پیروی می‌کنند یا به منظور تأخیر ارضاء از امیال بی‌درنگ بازداری می‌کنند؛ خودمهارگری را بکار می‌برند. بدون خودمهارگری، شخص رفتار طبیعی، معمولی یا مورد میل را انجام می‌دهد. مثلاً یا به تأخیر ارضاء مبادرت می‌کند و یا رفتار اتوماتیک نشان می‌دهد. (موراوون، ۲۰۰۰)

---

1. Mischel

2. Navarick

تانجنی (۲۰۰۴) محور اصلی مفهوم خودمهارگری را، توانائی شخص در بی اعتنائی به پاسخ‌های درونی یا تغییر آن‌ها بعلاوه متوقف نمودن تمایلات رفتاری نامطلوب (همچون تکانه‌ها) و پرهیز از عمل نمودن بر طبق آن‌ها می‌داند. (تانجنی و همکاران، ۲۰۰۴) به طور کلی پژوهشگران، اصطلاح خودمهارگری را برای موقعیتی اختصاص می‌دهند که افراد در آن موقعیت به رفتارهایی مشغول می‌شوند که بر پاسخ‌های بسیار نیرومند (مانند یک تمایل رفتاری، انگیزش، هیجان) فائق بیایند. به عبارت دیگر هنگام اعمال خودمهارگری، افراد تمایلات خویش را به گونه‌ای تغییر می‌دهند که مستلزم متوقف نمودن هدفی برای رسیدن به هدفی با سودمندی طولانی مدت تر می‌باشد. (مک کولا، ۲۰۰۹) از جمله این اهداف، معیارهایی چون آرمان‌ها، ارزش‌ها، اخلاقیات و انتظارات اجتماعی، یا اهداف بلند مدت‌تر دیگر می‌باشد. (بامیستر، ۲۰۰۷)

هر چند پژوهشگران عرصه خودمهارگری، به صراحت در زمینه نقش انگیزش‌ها در عملکرد خودمهارگری سخن به میان نیاورده‌اند، اما به نظر می‌رسد اساساً صرف درک میزان فاصله وضعیت موجود (مواجهه با یک گناه) و وضعیت مطلوب (فلاح و تقرب الهی) توسط فرد، منجر به انجام یا ترک عمل نمی‌گردد، بلکه در این میان، باید انگیزشی برای فرد باشد تا برای تنظیم فاصله مذکور، تلاش نماید. با بررسی آیات و روایات اسلامی مربوط به مهار خویشتن و تنظیم رفتار، برای خودمهارگری فرد، با انگیزش‌هایی روبرو می‌شویم که فرد به سبب آن‌ها، خود را از گناه حفظ نموده یا به طاعتی روی می‌آورد.

از روایات اسلامی برمی‌آید که افراد در خودمهارگری، انگیزه‌های متنوعی دارند و هر کس با توجه به انگیزشی که هم اکنون در روان او فعال شده، دست به مهار خویشتن در مقابل کشش‌های نفسانی می‌زند. به عنوان نمونه، حضرت علی (ع) می‌فرماید: «فَمَنْ اشْتَأَقَ إِلَى الْجَنَّةِ سَلَا عَنْ الشَّهَوَاتِ وَمَنْ أَشْفَقَ مِنَ النَّارِ رَجَعَ عَنِ الْمُحَرَّمَاتِ وَمَنْ زَهَدَ فِي الدُّنْيَا هَانَتْ عَلَيْهِ الْمُصِيبَاتُ وَمَنْ رَاقَبَ الْمَوْتَ سَارَعَ إِلَى الْخَيْرَاتِ». (کلبینی، ۱۴۱۲ق، ج ۲: ۵۱)

«هر کس که مشتاق بهشت باشد، از شهوات دوری می‌کند، و هر کس از آتش جهنم بترسد، از امور حرام روی برمی‌گرداند، و هر کس نسبت به دنیا بی‌رغبت باشد، تحمل

مصیبت‌ها برایش آسان می‌شود و هر آن کس که به انتظار مرگ باشد، در رسیدن به خیرات تلاش می‌ورزد». (رفیعی، ۱۳۹۰)

خویشتن‌داری ممکن است در موقعیت‌های مختلفی رخ دهد که هر کدام نیز ممکن است انگیزه‌های مختلفی داشته باشد. یکی از این موقعیت‌ها، جمع و حضور دیگران است. رفتار انسان‌ها در جمع با رفتار آن‌ها در خلوت تفاوت می‌کند. تنهایی زمینه را برای ناهنجاری و زشت‌کاری آماده و انجام آن‌ها را تسهیل می‌کند و بر عکس، بودن با دیگران، زمینه ناهنجاری را کاهش می‌دهد. گاهی ممکن است انسان کاری را در خلوت انجام دهد که معمولاً در حضور دیگران انجام نمی‌دهد (ابن شعبه، ۱۳۸۲: ۲۲۳؛ مجلسی، ۱۳۸۸: ج ۷۱، ۳۶۹، ح ۱؛ سیوطی، ۱۴۱۴: ج ۱، ۱۷۲) و گاهی ممکن است کاری را در حضور دیگران انجام ندهد که معمولاً در خلوت انجام می‌دهد. روز قیامت گروهی را در بدترین عذاب می‌آورند. خداوند به آنان می‌فرماید: «شما هرگاه خلوت می‌کردید، با گناهان بزرگ در برابر من قد می‌کشیدید و هرگاه با مردم ملاقات می‌کردید، با فروتنی آنان را ملاقات می‌کردید». (ورام، بی‌تا: ج ۲، ۲۳۴)

تقریباً برای همه این گونه است که جلوت و خلوتشان با هم تفاوت دارد. اگر بدانیم ممکن است کسی از کارهای نادرست ما آگاه باشد، آن را انجام نمی‌دهیم. (طوسی، ۱۴۲۵: ۵۸۴) گاهی ممکن است کاری را در خلوت انجام دهیم که اگر افشا شود و دیگران از آن باخبر شوند، موجب تحقیر و کاهش اعتبار اجتماعی انسان گردد. (آمدی، ۱۳۷۳: ح ۲۵۹۱؛ لیشی، ۱۳۷۶: ۱۰۳، ح ۲۳۲۵) در چنین مواقعی ممکن است فرد به دو گونه واکنش نشان دهد: یا انکار کند و یا از انجام آن عذر بخواهد. (شریف‌رضی، ۱۴۲۴: نامه ۶۹؛ ابن فهد حلی، ۱۴۲۰: ۲۱۴)

همچنین معمولاً کاری را در حضور دیگران بهتر از حالت تنهایی انجام می‌دهیم. (صدوق، ۱۴۰۷: ج ۱۲، ۵۸۹، ح ۱۰؛ صدوق، ۱۳۶۸: ۳۵) در اینجا صحبت از تفاوت در رفتار درست و نادرست نیست، بلکه صحبت از تفاوت در کیفیت رفتار درست است. سؤال این است که چرا چنین می‌شود؟ و چه اتفاقی می‌افتد که رفتار انسان در خلوت و جلوت متفاوت می‌شود؟

البته این، اختصاص به تنهایی ندارد. در پدیده گمنامی نیز ممکن است چنین اتفاقی بیفتد. برخی افراد در شهر خود مراقب رفتار خود هستند و از انجام بسیاری از کارها شرم دارند، اما در شهری غیر از محل سکونت خود الزامی برای مراقبت از رفتار خود نمی‌بینند. طبق تحقیقاتی که در کشورهای اروپا و آمریکا به عمل آمده، میزان جرایم و بزهکاری بین مهاجران خیلی بیشتر از بومیان بوده است. ژولی فرانسوی بر پایه تحقیقاتی که انجام داد، معتقد شد که از هر ۱۰۰ هزار نفر که زادگاه خود را ترک نکرده‌اند، فقط ۸ تن آنان به اتهام جنایت در دیوان عالی جنایی مورد محاکمه قرار گرفته‌اند و حال آن که از هر ۱۰۰ هزار نفر که در استان غیر محل تولد خود ساکن بوده‌اند، ۲۹ نفر آنان در دیوان عالی جنایی محاکمه شده‌اند. راز این تفاوت در چیست؟

مسئله‌ای که مطرح است رابطه تنهایی و گمنامی با ارتکاب نابهنجاری و جرم است. سؤال این است که چرا بودن در جمع‌های شناخته شده، موجب کاهش نابهنجاری و افزایش هنجارها می‌گردد؟ و بر عکس، نبودن در جمع‌های شناخته شده موجب افزایش نابهنجاری یا کاهش هنجارها می‌شود؟ چه اتفاقی می‌افتد که در جمع، رفتار نابهنجار کاهش می‌یابد؟ اساساً دیگران چه تأثیر روانی بر فرد دارند که چنین نتیجه رفتاری را به دنبال دارد؟ و چگونه موجب کاهش نابهنجاری و افزایش رفتارهای به هنجار می‌گردد؟ در این بررسی برآنیم تا این مسئله را بررسی کرده و بر اساس منابع اسلامی به آن پاسخ دهیم. این مطلب از آن جهت ضرورت دارد که ببینیم از این دیدگاه، چه عاملی سبب این نوع از خویشنداری می‌گردد و ماهیت آن چیست. هدف این بررسی آن است که روشن سازد از دیدگاه اسلام، چه نظریه‌ای می‌تواند این الگو از خویشنداری را تبیین کند و اجزای تشکیل دهنده آن کدامند؟

### ۱. نظارت، عامل خویشنداری

بررسی منابع اسلامی نشان می‌دهد تفاوت رفتار در خلوت و جلوت به جهت تفاوت در حضور و عدم حضور است. «حضور و نظارت» دیگران مهم، عامل ترک رفتارهای نابهنجار می‌باشد. آن جا که تنها باشیم و حضور هیچ کس را حس نکنیم و هیچ چشمی را ناظر رفتار

خود ندانیم، کارهایی را به راحتی انجام می‌دهیم که ممکن است در حضور دیگران حاضر به انجام آن نباشیم. اگر در تنهایی و خلوت خود آماده انجام کاری شده باشیم که به نظر نادرست می‌آید و ناگهان متوجه شویم کسی وارد شده و ناظری وجود دارد، دست از آن کار می‌کشیم، و یا اگر بعداً بفهمیم کسی ناظر اعمال ما بوده است، سرافکننده و پشیمان می‌شویم و عرق شرم بر پیشانی ما می‌نشیند.

در پدیده گمنامی نیز چون افراد، یکدیگر را نمی‌شناسند، گویا حضور ندارند. به همین جهت رفتارهای نابهنجار افزایش می‌یابد و این بدان جهت است که معمولاً «مراعات» انسان در خلوت کاهش و رفتارهای نابهنجار افزایش می‌یابد. اما در جمع‌های منسجم و شناخته شده، چون افراد یکدیگر را می‌شناسند، رفتارهای نابهنجار کاهش و رفتارهای به‌هنگام افزایش می‌یابد.

## ۲. نظارت، برانگیزاننده شرم

آنچه در این موقعیت‌ها سبب مهار نفس و تنظیم رفتار می‌گردد، حضور و نظارت دیگران است، و این نیز به واسطه برانگیخته شدن «حیا و شرم» در آنان می‌باشد. وقتی انسان خود را در حضور دیگران درک کند و بداند که کسانی او را می‌بینند، حالتی در درون او به وجود می‌آید که «حیا» نامیده می‌شود و مانع رفتارهای نابهنجار می‌گردد. مسئله‌ای که مطرح است این که حیا با این کار کردی که دارد، چگونه در وجود انسان برانگیخته می‌شود؟ اساساً ماهیت حیا چیست و عناصر تشکیل دهنده آن کدامند؟

هدف این بررسی آن است که روشن سازد حیا از چه اجزائی تشکیل شده و در چه شرایطی تجربه می‌شود و چگونه می‌توان آن را تقویت کرد. در بررسی مسئله و به منظور پاسخ گفتن به پرسش‌ها، نخست تعریف حیا را به دست می‌آوریم و سپس با تحلیل آن، مؤلفه‌ها و اجزای تشکیل دهنده آن را مشخص خواهیم ساخت.

## ۲-۱. تعریف حیا

### ۲-۱-۱. دیدگاه لغت‌شناسان

لغت‌شناسان در تعریف حیا چند گونه بیان دارند. برخی مانند طریحی، به اموری مثل دگرگون شدن حال و به وجود آمدن حالت انکسار و شکستگی روانی - که در اثر مواجهه با امری نکوهیده حاصل می‌شود - اشاره کرده‌اند. (طریحی، ۱۴۱۴: ج ۱، ۴۸۲) و برخی دیگر مانند راغب اصفهانی، حیا را به «انقباض النفس» (گرفتگی نفس) تعریف کرده‌اند. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۷۰)

ابن منظور نیز حیا و حشمت را مترادف دانسته (ابن منظور، ۱۴۰۵: ج ۱۴، ۳۹۱) و سپس آن را به «انقباض» معنا می‌کند. (ابن منظور، ۱۴۰۵: ج ۱۲، ۱۳۵) ابن اثیر، ضمن برابر دانستن حشمت و حیا، حشمت را به «وقایه» و «خود نگه‌داری» معنا کرده است. (ابن اثیر، بی تا: ج ۱، ۳۹۱) همه لغت‌شناسان، علت به وجود آمدن چنین حالتی را ترس از سرزنش دیگران می‌دانند. همان گونه که مشاهده می‌شود، در تعریف اهل لغت، سه محور وجود دارد: یکی این که حیا، «تغییر و انکسار (اثرپذیری) درونی» است، دیگری این که حیا، «انقباض (گرفتگی) نفس» است و سوم این که حیا «عامل بازدارنده» است. شاید این سه محور، بیانگر جنبه‌های مختلف حیا باشند. به نظر می‌رسد محورهای اول و دوم به ویژگی‌های روانی حیا پرداخته‌اند و محور سوم، کارکرد حیا را - که خود نگه‌داری باشد - بیان کرده است. (پسندیده، ۱۳۸۸: ۱۴۱)

### ۲-۱-۲. دیدگاه علمای اخلاق

علمای اخلاق در تعریف حیا از تعبیرهای متفاوتی استفاده کرده‌اند هر چند تقریباً در یک مسیر حرکت نموده‌اند. برخی حیا را عبارت از حصر نفس و انفعال آن از ارتکاب حرام‌های شرعی و عقلی و عرفی، به جهت ترس از سرزنش و نکوهش مردم می‌دانند. (نراقی، ۱۲۰۹: ج ۳، ۴۶) برخی دیگر، حیا را ملکه‌ای نفسانی می‌دانند که موجب انقباض نفس از کار قبیح و انزجار آن از کار خلاف ادب می‌گردد و علت آن ترس از سرزنش دیگران است. (مجلسی، ۱۳۸۸: ج ۷۱، ۳۲۹)

دیگران، حیا را انقباض نفس از چیزی و ترک کردن آن به خاطر ترس از سرزنش شدن دانسته‌اند، و یا خصلتی می‌دانند که انسان را بر ترک کردن فعل قبیح و جلوگیری از کوتاهی کردن در حق دیگران برمی‌انگیزد، و یا آن را دگرگونی حال و حالت انکسار [درونی] به جهت ترس از سرنش تعریف کرده‌اند، و یا رشد یافتگی و پرهیز از زشتی‌ها به جهت ترس از سرزنش دانسته‌اند، و یا خصلتی می‌دانند که انسان را بر انجام کار نیک و ترک کار قبیح برمی‌انگیزد (صالح بن حمید و دیگران، ۱۴۱۸: ج ۵) و یا آن را به انقباض نفس از کارهای قبیح و ترک کردن آنها به جهت زشتی عمل تعریف کرده‌اند. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۷۰)

از مجموع تعریف‌های علمای اخلاق چند نکته به دست می‌آید:

اول این که حیا، هنگام مواجه شدن با یک فعل قبیح رخ می‌دهد. دوم این که در این حالت، روان انسان، حالت انکسار، انفعال، انقباض، انزجار و انحصار پیدا می‌کند. این حالت ضد باز بودن و علاقه‌مند بودن است. سوم این که این نوع برانگیختگی در عمل، هم موجب انجام دادن یک کار است و هم موجب ترک یک کار که از آن به عنوان تنظیم رفتار یاد می‌شود. چهارم این که حیا، زیر مجموعه ترس است؛ زیرا علت برانگیختگی هنگام مواجهه با یک کار زشت، یا ترس از سرزنش و نکوهش مردم است، و یا ترس از ارتکاب آن. البته در برخی تعریف‌ها تصریح شده بود که علت حیا، زشتی و نقصان خود عمل است. (پسندیده، ۱۳۸۸: ۱۴۲)

شناخت دیدگاه لغت‌شناسان و علمای اخلاق، ما را به مفهوم حیا «نزدیک» می‌کند، اما ظاهراً نمی‌تواند ماهیت واقعی آن را تبیین کند. آیا ریشه واقعی حیا در ترس است؟ سؤال اساسی این است که اگر حیا یک بازدارنده است، فرق حیا با دیگر بازدارنده‌ها چیست؟ در تعریف بسیاری از صفات، از واژه‌هایی چون «حسب النفس» یا «کف النفس» و... استفاده می‌شود که بیان‌گر مفهوم بازدارندگی است. سؤال این است که وجه تمایز حیا با دیگر صفات بازدارنده چیست؟ چه چیزی سبب می‌شود که یک بازدارنده را حیا بنامیم و دیگری را صبر و سومی را خوف؟



یکی از چالش‌های مفهوم حیا، همین مسأله وجه تمایز این صفت با صفات مشابه و متضاد است چرا که برای تبیین ماهیت حیا، بسیار مهم است که بدانیم چه چیزی باعث می‌شود که یک حالت روانی را «حیا» بنامیم و دیگری را «ترس» و سومی را «صبر» و چهارمی را «تقوی». برای پاسخ به این پرسش باید متون دینی را مورد مطالعه قرار داد.

### ۲-۱-۳. دیدگاه روایات اسلامی

تحلیل عقلانی نشان می‌دهد حیا اجزائی دارد که عبارتند از: شخص حیا کننده، شخصی که از او حیا می‌شود و فعل قبیح (عمل نابهنجار). با تأمل در این اجزاء، معلوم می‌گردد که حضور یک ناظر محترم، نقش اساسی در برانگیختن حیا دارد. اگر احساس شود کسی وجود دارد که ناظر فعل قبیح است، حیا به وجود می‌آید و در مواردی که حضور کسی احساس نشود، فعل قبیح به راحتی انجام می‌شود. تصور یاد شده، این فرضیه را پدید می‌آورد که فصل مقوم و وجه تمایز حیا، عنصر «حضور و نظارت یک ناظر محترم» است. البته این، همه ماهیت حیا نیست، اما می‌تواند نکته محوری و فصل مقوم آن باشد.

بررسی روایات حیا نشان می‌دهد بخشی از روایات، مربوط به کسانی است که در حضور مردم، شرم می‌کنند؛ اما در خلوت و جایی که کسی حضور ندارد، حیا را رعایت نمی‌کنند. برخی دیگر از روایات، افرادی را که در حضور مردم حیا نمی‌ورزند، نکوهش می‌کند و روایات دیگری، مردم را به حضور و نظارت فرشتگان توجه می‌دهد و آنان را به حیا فرا می‌خواند. در بخش دیگری از روایات به مسئله آگاهی معصومان (ع) از کردار مردم اشاره شده و خواسته شده که در پیشگاه آنان، شرم داشته باشند. در بخش دیگری از روایات، به نظارت خداوند اشاره شده و جهان، محضر خدا دانسته شده و مردم به حیا کردن از خداوند، فرا خوانده شده‌اند. (ر.ک؛ پسندیده، ۱۳۷۳: بخش اول، فصل سوم، ناظرها و انواع نظارت)

مجموع این شواهد و قرائن، این فرضیه را ثابت می‌کند که از دیدگاه روایات، فصل مقوم و وجه تمایز حیا از دیگر بازدارنده‌ها، عنصر «نظارت» است. یعنی آنچه حیا را بر می‌انگیزد، حضور و نظارت یک ناظر است. معمولاً رفتار ما در جمع با رفتار ما در خلوت

تفاوت می‌کند. تفاوت رفتار در خلوت و جلوت به جهت تفاوت در حضور و عدم حضور است. آن جا که تنها باشیم و حضور هیچ کس را حس نکنیم و هیچ چشمی را ناظر رفتار خود ندانیم، کارهایی را به راحتی انجام می‌دهیم که ممکن است در حضور دیگران حاضر به انجام آن نباشیم. اگر در تنهایی و خلوت خود آماده انجام کاری شده باشیم که به نظر نادرست می‌آید و ناگهان متوجه شویم کسی وارد شده و ناظری وجود دارد، دست از آن کار می‌کشیم، و یا اگر بعداً بفهمیم کسی ناظر اعمال ما بوده است، سرافکنده می‌شویم و عرق شرم بر پیشانی ما می‌نشیند.

لازم نیست شخص ناظر، انسان قدرتمندی باشد، همین که ما را بشناسد و نزد او احترام و آبرویی داشته باشیم، برای برانگیختگی حیا بسنده می‌کند. همه این‌ها نشان می‌دهد که عامل محوری در شکل‌گیری حیا، عنصر حضور و نظارت است. البته حیا، تک عنصری نیست و ویژگی‌های دیگری نیز دارد که بعداً مطرح خواهد شد ولی اکنون بحث در این است که وجه تمایز و فصل مقوم حیا چیست، و همان‌گونه که مشاهده کردید، مشخص شد عنصر حضور و نظارت، وجه تمایز حیا با دیگر صفات است.

## ۲-۲. تحلیل ماهیت حیا

بر اساس آنچه گذشت، اکنون می‌توان ماهیت حیا را تحلیل کرد و مؤلفه‌های اساسی آن را روشن ساخت. در این تحلیل، آنچه از متون دینی به دست آمد محور قرار دارد و دیدگاه‌های لغت‌شناسان و علمای اخلاق در درجه بعد. در ماهیت حیا، چند مؤلفه اساسی وجود دارد که عبارتند از: فعل قبیح، کرامت نفس، درک نظارت، بازداری که در ادامه به بررسی این امور می‌پردازیم:

### ۲-۲-۱. فعل قبیح

از مؤلفه‌های اساسی حیا، «فعل قبیح» است. حیا هنگامی معنا پیدا می‌کند که انسان با یک فعل قبیح مواجه باشد. در تعریف لغت‌شناسان به این که موضوع حیا فعل قبیح است، تصریح شده بود. در تعریف علمای اخلاق نیز همین تعبیرهایی همچون خلاف ادب و حرام شرعی، عقلی و عرفی آمده که همگی در یک راستا قرار دارند. در روایات نیز حیا در

مواردی مطرح شده بود که انسان با یک کار زشت مواجه بوده است؛ چه بی احترامی به خدا باشد و چه بی ادبی اجتماعی.

وقتی کسی در وضعیتی قرار گیرد که زمینه کار قبیح آماده باشد، موقعیت حیا پیش می آید. بنابراین، بدون فعل قبیح، حیا وجود نخواهد داشت. کار قبیح هم می تواند به شکل «انجام» باشد و هم به شکل «ترک». همان گونه که ممکن است انجام دادن یک کار زشت، قبیح شمرده شود، ممکن است انجام ندادن یک کار خوب نیز قبیح شمرده شود. از این رو گاهی به جهت انجام کاری که نباید انجام می دادیم، شرمنده می شویم، و گاهی به جهت ترک کاری که باید انجام می دادیم، شرمنده می شویم.

همچنین مواجهه با کار قبیح، هم به معنای مواجهه پیشینی است و هم به معنای مواجهه پسینی. مراد از مواجهه پیشینی یعنی قبل از صورت گرفتن عمل قبیح، انسان به قبح آن متذکر شود و مراد از مواجهه پسینی آن است که فرد پس از انجام عمل، متذکر شود که چه کار زشتی مرتکب شده است. در هر دو صورت، حالتی از شرم در وجود انسان برانگیخته می شود.

مسئله بعد این است که معیار قبیح چیست؟ در متون اسلامی، معیار قبیح هم شرع است و هم عرف. همان گونه که انجام دادن اموری که شارع قبیح دانسته، مایه شرمساری است، انجام اموری هم که فرهنگ جامعه نیز آن‌ها را قبیح می داند، مایه شرمساری است.

امام علی (ع) درباره ملاک اول می فرماید: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَسْتَحْيِي [يَسْتَحْيِي] إِذَا مَضَى لَهُ عَمَلٌ فِي غَيْرِ مَا عَقَدَ عَلَيْهِ إِيمَانَهُ»؛ مؤمن هر گاه عملی بر خلاف ایمانش از او سرزند، شرم می کند. (آمدی، ۱۳۷۳: ح ۳۴۶۳)

امام باقر (ع) نیز در روایتی دیگر به هر دو ملاک تصریح کرده اند. ایشان چهار چیز را مایه کمال مسلمانی می دانند: وفای به عهد با خدا، راستگویی، حیا و خوش اخلاقی. و درباره حیا فرموده اند: «وَالْحَيَاءُ مِمَّا يَفْبَحُ عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ النَّاسِ»؛ حیا از آنچه نزد خداوند و نزد مردم قبیح است. (مفید، ۱۴۰۴: ۱۶۷، ح ۱؛ طوسی، ۱۴۱۴: ۱۸۹، ح ۲۱؛ صدوق، ۱۴۱۰: ج ۱، ۲۲۲، ح ۵۰)

بنابر این، معیار فعل قبیح، هم شرع است و هم عرف. همچنین مراد از «فعل قبیح» فقط انجام دادن یک کار زشت نیست، بلکه انجام ندادن یک کار خوب را نیز شامل می‌شود. و فقط اختصاص به پیش از عمل نداشته و شامل پس از آن نیز می‌گردد.

## ۲-۲-۲. حضور و نظارت

مسأله حضور و نظارت از مهم‌ترین و اساسی‌ترین مؤلفه‌های حیا است. بدون وجود این عنصر، ممکن نیست حیا برانگیخته شود. حیا فقط هنگامی برانگیخته می‌شود که عنصر نظارت وجود داشته باشد. اگر ناظری وجود داشت، حیا برانگیخته می‌شود. در غیر این صورت نباید انتظار برانگیختگی حیا را داشت. اینکه برخی افراد کارهای خلاف خود را دور از چشم دیگران انجام می‌دهند و مکان‌های خلوت را برای این‌گونه کارها بر می‌گزینند و سعی می‌کنند تنها باشند و یا هنگام تاریکی شب اقدام می‌کنند و... همه به خاطر این است که نقطه کور نظارت را پیدا کنند و خود را از قلمرو دید دیگران خارج سازند تا شرم، مانع آنان نشود. بنابر این، عنصر نظارت فصل مقوم حیا و وجه تمایز آن از دیگر صفات کنترل‌کننده است.

البته صرف وجود نظارت به عنوان واقعیتی خارجی، برای برانگیختن حیا کافی نیست. حیا هنگامی برانگیخته می‌شود که نظارت موجود، «درک» شود و حتی ممکن است احساس وجود نظارت موجب برانگیخته شدن حیا شود بدون آنکه ناظری وجود داشته باشد. پس «درک نظارت موجود» و یا دست کم «احساس وجود نظارت» شرط لازم برای حیا است نه صرف وجود ناظر.

آنچه حیا را بر می‌انگیزد وجود نظارت به عنوان یک واقعیت خارجی نیست، بلکه توجه فرد به این واقعیت و درک آن موجب برانگیختگی حیا می‌شود. کسانی که نظارت موجود را درک نمی‌کنند، حیا نیز نمی‌کنند. اگر «بدانیم» کسی ناظر است، حیا نیز برانگیخته می‌شود. امام صادق (ع) می‌فرماید: «وَعَلِمْتُ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ مُطَّلِعٌ عَلَيَّ فَاسْتَحْيَيْتُ»؛ دانستم که خداوند بر من مطلع است، پس شرم کردم. (مجلسی، ۱۳۸۸: ج ۷۸، ۲۲۸، ح ۱۰۰)

حضرت علی (ع) نیز وقتی می‌خواهد در میدان نبرد یاران خود را به شرم از فرار کردن فراخواند، نخست آنان را به ناظر بودن خداوند توجه می‌دهد (محدث نوری، ۱۴۰۸: ج ۱۱، ۸۴؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵: ج ۴۲، ۴۶۰) و یا وقتی آن حضرت مردم را به کنترل نفس فرا می‌خواند، خداوند را با صفت ناظر بودن نام می‌برد (شریف رضی، ۱۴۲۴: خ ۱۸۳، ح ۲۰۳؛ صدوق، ۱۴۲۰: ۱۱۵)

همچنین وقتی اولیای دین می‌خواهند حیای از فرشتگان را برانگیزند، نخست مردم را به حضور و نظارت آنان توجه می‌دهند، سپس دعوت به حیای از آنان می‌کنند. (عیاشی، ۱۴۲۱: ج ۲، ۱۶۳؛ مجلسی، ۱۳۸۸: ج ۷۱، ۱۸۴) و یا رسول خدا (ص) نخست می‌فرماید که همراه شما فرشتگانی هستند که از شما جدا نمی‌شوند. آن گاه می‌فرمایند: پس از آنان حیا کنید. (ترمذی، بی تا: ج ۵، ۱۱۲، ح ۲۸۰۰)

مسأله دیگر اینکه برای برانگیختگی حیا، گذشته از لزوم «وجود ناظر» و گذشته از لزوم «درک نظارت»، نکته سومی که لازم است، «محترم بودن ناظر» است. اگر ناظری وجود داشته باشد ولی دارای ارزش و احترامی نزد فرد نباشد، حتی اگر علم به حضور وی داشته باشد، از او حیا نمی‌کند. چون تکریم و احترام او را لازم نمی‌داند و بی‌حرمتی نسبت به او را روا می‌دارد. حرمت داشتن ناظر لازمه حیای از او است. از این رو، در مواردی که پیشوایان دینی صحبت از نظارت فرشتگان کرده و قصدشان بر این بوده که حیای مردم را نسبت به آنان برانگیزانند، از آنان به «فرشتگان کرام» تعبیر کرده‌اند و از مردم خواسته‌اند تا آنان را «تکریم» کنند. (ر.ک: مجلسی، ۱۳۸۸: ج ۷۱، ۱۸۴؛ سیوطی، ۱۴۱۴: ج ۶، ۲۱۳؛ متقی هندی، ۱۳۹۷: ج ۴، ۳۱۵، ح ۱۰۶۷۴)

مسلم است کسی که کریم دانسته نشود، شایسته تکریم نیز دانسته نمی‌شود و قطعاً از او شرم نیز نخواهد شد. این نشان می‌دهد انسان از کسی حیا می‌کند که برای او ارزش و احترام قایل باشد و اگر از او شرم نکرد، معلوم می‌شود که ارزشی برای وی قایل نبوده و بی‌حرمتی نسبت به وی را جایز شمرده است. به همین جهت در پاره‌ای از روایات آمده که هر کس بداند خداوند او را می‌بیند و با این حال در محضر او معصیت کند، در حقیقت

خداوند را خوارترین ناظرها دانسته است. (کلینی، ۱۳۶۳: ج ۲، ۶۸، ح ۲؛ صدوق، ۱۳۶۳: ۱۴۷؛ مجلسی، ۱۳۸۸: ج ۷۰، ۳۵۵ و ۳۸۶؛ ج ۷۸، ۹۲، ح ۹۸)

آن بخش از تعریف‌های لغت‌شناسان و علمای اخلاق که مسئله ترس از سرزنش را مطرح کرده‌اند، اگر به این معنا باشد، درست می‌باشد و تنها در همین محدوده قابل پذیرش خواهد بود. در غیر این صورت، چندان با منطق اسلامی سازگار نمی‌باشد.

نکته چهارم مربوط به «نسبت ناظر با فعل زشت و قبیحی» است که فاعل قصد انجام آن را دارد. اینجا پرسش این است که آیا هر نظارتی و نظارت هر کسی، شرم برانگیز است؟ آیا اگر فرد دیگری (هر کس که باشد) حضور داشته باشد و حضور وی توسط فرد درک شود، قطعاً شرم را در پی خواهد داشت؟ پاسخ این پرسش منفی است.

گاهی در قلمرو خصوصی فرد، کس یا کسانی حضور دارند که وی از حضور آنان آگاه است، اما نه تنها از انجام کار خلاف شرم نمی‌کند، بلکه اساساً آنان به همین منظور دور هم جمع شده‌اند. این یک قاعده است که به لحاظ مبانی ارزشی و اعتقادی، ناظر باید مخالف آن رفتار ناشایست باشد تا (با وجود شرایط سه‌گانه پیش) حیا در فرد شکل گیرد. هر حضوری را نمی‌توان شرم برانگیز دانست. گاهی عده‌ای دور هم جمع می‌شوند و دور از چشم دیگران، به کاری مشغول می‌شوند که قبیح و ناروا است.

از این جهت، نظارت بر دو گونه است: یکی نظارت بازدارنده و شرم برانگیز و دیگری نظارت خشنی و بی‌اثر. حضور و نظارتی که در گروه‌های منکراتی وجود دارد، از نوع دوم است. در چنین مواردی در حقیقت یک گروه خلوت‌گزیده و به دور از چشم دیگران به فعل مورد نظر مشغول می‌شوند. آنان در حضور خودشان مرتکب فعل قبیح می‌شوند، اما در حضور دیگران به چنین کاری دست نمی‌زنند و این یعنی آنان از دیگران خلوت‌گزیده‌اند، نه از هم‌کیشان خود.

از این رو می‌توان گفت که نبودن یا درک نکردن نظارت مزاحم و بازدارنده نیز خلوت را شکل می‌دهد، هر چند یک فرد تنها نباشد. هر جا که «نظارت بازدارنده» وجود نداشته باشد و یا اگر وجود دارد، درک نشود، باز هم خلوت صدق می‌کند.

خلاصه سخن این که از مؤلفه‌های اساسی حیا، نظارت است. این نظارت باید چند ویژگی داشته باشد. اولاً توسط فرد درک شود (ناظر درک شده) و ثانیاً ناظر نزد فرد دارای احترام باشد و فرد نزد ناظر آبرو داشته باشد (ناظر محترم) و ثالثاً ناظر، مخالف با فعل قبیح باشد (ناظر ارزشی و مخالف).

### ۲-۲-۳. کرامت نفس

مؤلفه دیگر حیا، «کرامت نفس» یا «خود ارزشمندی» فرد حیا کننده است. حیا در کسی بروز می‌کند که کریم النفس باشد. کسی که برای خود ارزش قایل است، هرگز حاضر نیست شخصیت خود را با کارهای زشت و ناپسند آلوده سازد. (شریف رضی، ۱۴۲۴: ح ۴۴۹؛ ابن شعبه، ۱۳۸۲: ۲۷۸؛ آمدی، ۱۳۷۳: ح ۸۷۳۰)

همچنین شخص کریم برای آبرو و حیثیت خویش نزد دیگران ارزش قایل است و به وجه اجتماعی خود اهمیت می‌دهد و حاضر نیست تصویر ناخوشایندی از او در اذهان مردم به وجود آید. اما شخص لئیم و پست، برای آبروی خویش ارزش قایل نیست. به همین جهت نه از آنچه انجام می‌دهد باکی دارد و نه به آنچه درباره‌اش می‌گویند اهمیت می‌دهد. در فرهنگ روایات، از این دسته افراد با تعبیر «لَا يُبَالِي مَا قَالُوا وَ لَمَا قِيلَ لَهُ» یاد شده است. (کلینی، ۱۳۶۳: ج ۲، ۳۲۳، ح ۱ و ۲ و ۳؛ ابن شعبه، ۱۳۸۲: ۴۴) نیز در روایات تصریح شده است که: «اللَّئِيمُ لَا يَسْتَحْيِي»؛ فرومایه حیا نمی‌کند. (آمدی، ۱۳۷۳: ح ۱۰۵۳؛ لثی، ۱۳۷۶: ۴۸، ح ۱۲۲۹ و ۱۲۳۱)

امام باقر (ع) نیز می‌فرماید: «سِلَاحُ اللَّئَامِ قَبِيحُ الْكَلَامِ»؛ اسلحه فرومایه گان، سخنان زشت است. (مجلسی، ۱۴۱۴ق، ج ۷۵، ص ۱۸۵) و امام علی (ع) می‌فرماید: «اللَّئِيمُ إِذَا قَدَرَ أَفْحَشَ وَإِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ»؛ فرومایه آن گاه که امکان یابد، ناسزا می‌گوید و هر گاه وعده دهد، تخلف می‌کند. (آمدی، ۱۳۷۳: ح ۱۵۲۹)

ناسزاگویی و عهدشکنی و سخن زشت بر زبان جاری کردن از رفتارهای بی‌حیایی است و در این روایات تصریح شده که فرد پست مرتکب چنین کارهای ناشایستی می‌شود و از انجام آن شرم نمی‌کند. بنابراین یکی از ضرورت‌های برانگیخته شدن حیا، کرامت

نفس و احساس خود ارزشمندی فرد است. به همین جهت آن گاه که می‌خواهند حیای خداوند را یادآور شوند، نخست به کریم بودن او اشاره می‌کنند و سپس به حیای او. امام باقر (ع) می‌فرماید: «فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ كَرِيمٌ يَسْتَحْيِي وَيُحِبُّ أَهْلَ الْحَيَاءِ»؛ خداوند عزیز و جلیل، کریم است و حیا می‌کند و اهل حیا را دوست می‌دارد. (صدوق، ۱۴۰۴: ج ۳، ۵۰۶، ح ۴۷۷۴؛ صدوق، ۱۳۶۴: ج ۸، ۱۴۱)

بنابراین، یکی از مؤلفه‌های اساسی حیا، کرامت نفس است. حیا در وجود کسی برانگیخته می‌شود که برای خود ارزش قائل باشد و احساس کرامت نماید.

#### ۲-۲-۴. احساس شرم

از دیگر مؤلفه‌های حیا، احساس روانی حاصل از مواجهه یک انسان کریم با فعل قبیح است. این حالت همان چیزی است که در کلام لغت‌شناسان و علمای اخلاق به چشم می‌خورد. بیشتر لغت‌شناسان و همچنین علمای اخلاق در تعریف حیا، از این حالت روانی با تعبیر انقباض نفس، انکسار، حصر و مانند آن یاد کرده‌اند. (ر.ک: تعریف حیا در همین مقاله)

#### ۲-۲-۵. خویش‌داری و مهار نفس

مؤلفه دیگر، مهار نفس است. کنترل خود، شیوه‌های مختلفی دارد که یکی از آن‌ها «حیا» است. وقتی انسان کریم خود را در برابر یک ناظر کریم و مورد احترام ببیند و با یک فعل قبیح مواجه شود، دست از فعل قبیح می‌شوید، حتی اگر به رایش شیرین و لذت بخش باشد. به همین جهت لغت‌شناسان و علمای اخلاق، از واژه‌هایی استفاده می‌کردند که به نوعی بر خویش‌داری، بازداری و مهار نفس دلالت دارد.

حیا نیروی کنترل‌کننده‌ای است که توان نظم‌دهی و مدیریت خود را به انسان می‌دهد. به وسیله حیا می‌توان از آن چه ناهنجاری است، دوری کرد و آن چه را به هنجار است، عمل کرد. فرد با حیا در برابر تکانه‌ها و وسوسه‌های نفس مقاومت می‌کند و آن چه را ناهنجار باشد، ترک می‌کند، هر چند مطابق میلش باشد و آن چه را به هنجار باشد، انجام



می دهد، هر چند مخالف طبعش باشد. چنین فردی می تواند نفس خود را کنترل کرده و آن را سامان دهد.

بنابراین حیا یکی از اقسام کنترل و مدیریت نفس بوده و ماهیتی مهار کننده دارد. از این جهت، حیا با تقوا ارتباط پیدا می کند. تقوا عنوانی است انتزاعی از تمام بازدارنده ها و کنترل کننده ها. عوامل مختلفی وجود دارند که هر کدام به نحوی بازدارندگی کرده و نفس انسان را کنترل و مدیریت می نمایند. برآیند این مجموعه عوامل را «خود نگهداری» یا «خود کنترلی» می گوئید که تعبیر دینی آن «تقوی» است. (پسندیده، ۱۳۸۸: ۹۴) تقوا اگر بخواهد عملیاتی شود و به کار آید، باید تحت یکی از عناوین زیر مجموعه خود تجسم پیدا کند. اگر تقوا و خود نگهداری به دلیل «حضور ناظر و وجود نظارت» باشد، در قالب «حیا» تجلی می کند.

مسئله ای که هست این که حیا آیا فقط بازدارنده است، یا وادارنده نیز هست؟ کارکرد حیا آیا فقط این است که انسان را از ارتکاب کارهای زشت بازدارد و یا به انجام کارهای نیک نیز وامی دارد؟

این مسئله از آن جهت اهمیت دارد که روشن می سازد در چه مواردی می توان از حیا استفاده کرد و در چه مواردی می توان حیا را توصیه نمود. اگر حیا فقط یک صفت بازدارنده باشد، تنها در جایی می توان از آن استفاده کرد که باید کاری ترک شود و تنها به کسی می توان حیا را توصیه کرد که قصد دارد کار ناشایستی را انجام دهد. اما اگر گذشته از بازدارندگی، وادارنده نیز باشد، در آن صورت می توان برای انجام کارهای شایسته ای که احتمال ترک آن می رود نیز از حیا استفاده نمود. بنابراین، سؤال این است که آیا می توان برای واداشتن او به انجام واجبات، از تکنیک حیا استفاده کرد؟ آیا حیا قلمرو طاعت را نیز شامل می شود و یا فقط مخصوص قلمرو معصیت است؟

اگر روایات معصومین (ع) را با این پرسش مورد مطالعه قرار دهیم، می بینیم که حیا هم به عنوان عامل بازدارنده معرفی شده و هم به عنوان عامل وادارنده. امام زین العابدین (ع) حیا را مایه بازدارندگی از شهوات دانسته و از خداوند می خواهد به او حیا دهد تا او را از

شهوآت بازدارد: «وَاصْحَبُ رَعْبَاتِنَا بِحَيَاءٍ يَقْطَعُهَا عَنِ الشَّهَوَاتِ». (مجلسی، ۱۳۸۸: ج ۹۴، ۱۵۷)

امام علی (ع) نیز در جایی می‌فرماید: «الْحَيَاءُ يَصُدُّ عَنِ فِعْلِ الْقَبِيحِ»؛ حیا از کار بد باز می‌دارد. (آمدی، ۱۳۷۳: ح ۱۳۹۳) و در جای دیگر می‌فرماید: «وَ الْحَيَاءُ سَبَبٌ إِلَى كُلِّ جَمِيلٍ»؛ حیا سبب همه زیبایی‌ها است. (ابن شعبه، ۱۳۸۲: ۸۴؛ مجلسی، ۱۳۸۸: ج ۷۷، ۲۱۱)

همچنین امام صادق (ع) در بیان فواید حیا، خطاب به مفضل می‌فرماید: «فَلَوْ كَاهُ لَمْ يُقَرَّ ضَيْفٌ وَ لَمْ يُوفَّ بِالْعِدَاتِ وَ لَمْ تُقْضَ الْحَوَائِجُ وَ لَمْ يَتَحَرَّ الْجَمِيلُ وَ لَمْ يُتَكَبَّرِ الْقَبِيحُ فِي شَيْءٍ مِنَ الْأَشْيَاءِ»؛ اگر حیا نباشد هیچ میهمانی احترام نمی‌شود و به هیچ وعده‌ای وفا نمی‌شود و هیچ حاجتی برآورده نمی‌شود، هیچ کار زیبایی انجام نمی‌شود و هیچ کار زشتی ترک نمی‌شود. (مجلسی، ۱۳۸۸: ج ۳، ۸۱)

بنابراین، حیا در عمل، هم وادارنده است و هم بازدارنده. اما از این جهت فقط بازدارنده به نظر می‌رسد که در مقام نفس، فقط بازدارنده است. نفس انسان، گاه گرایش به فعل قبیح پیدا می‌کند که یا انجام یک کار است و یا ترک آن. حیا این گرایش نفس را مهار می‌کند و آن را بازمی‌دارد. از این جهت، فقط بازدارنده می‌باشد، اما در مقام عمل و یا به تعبیر بهتر، نمود عملی آن یا بازدارندگی از کارناشایست است و یا وادارندگی به کار شایسته.

### ۳. بررسی ماهیت شرم

بر اساس آنچه گذشت، اکنون می‌توان تئوری شرم را در خویشتن‌داری و تنظیم رفتار تبیین نمود. در این بحث مشخص می‌شود که شرم، چگونه موجب خویشتن‌داری می‌گردد؛ و چگونه می‌توان آن را پرورش داد تا از کارکرد آن استفاده نمود؛ و بالاخره این که شرم، بازدارنده است یا وادارنده. در ادامه این مسایل را بررسی می‌کنیم:

#### ۳-۱. نقش شرم در خویشتن‌داری

از آنچه گذشت می‌توان نتیجه گرفت که حضور و نظارت دیگران، یکی از منابع مهم در مهار نفس و تنظیم رفتار می‌باشد. در محضر دیگران قرار داشتن و حضور آنان را درک

کردن، موجب برانگیخته شدن حیا در انسان می‌گردد و همین امر باعث ترک رفتارهای زشت و انجام کارهای خوب می‌باشد. در مقابل، وقتی انسان‌ها تنها می‌شوند، ممکن است به رفتارهای نادرست اقدام کنند. در ادبیات اسلامی این کار نتیجه وسوسه انگیزی شیطان دانسته شده است. شیطان در همه حال وسوسه‌انگیز است، اما قدرت وسوسه انگیزی و تأثیر وسوسه‌های او در خلوت بیشتر می‌گردد.

نزدیکی شیطان به انسان با حضور مردم رابطه معکوسی دارد. اگر کسی تنها باشد شیطان به شدت به وی نزدیک است، اگر یک نفر دیگر اضافه شود، قدری فاصله می‌گیرد (کلینی، ۱۳۶۳: ج ۸، ۳۰۳، ح ۴۶۵؛ برقی، ۱۴۱۳: ج ۲، ۳۵۶، ح ۵۶؛ صدوق، ۱۴۰۴: ج ۲، ۲۷۷، ح ۲۴۳۳؛ مجلسی، ۱۳۸۸: ج ۷۶: ۲۲۸، ح ۵؛ ابن حنبل، بی تا: ج ۵، ۳۲۶، ح ۱۵۶۹۶) و اگر تعداد آنان سه نفر به بالا باشد، بیشتر و بیشتر فاصله می‌گیرد. (پسندیده، ۱۳۷۳: ۱۱۵)

در تنهایی، شیطان برای فریب فرد به شدت «شتاب» می‌گیرد (کلینی، ۱۳۶۳: ج ۶، ۵۳۴، ح ۸؛ طبرسی، ۱۳۷۸: ۵۵۰) و بسیار به وی «نزدیک» می‌شود (صدوق، ۱۴۱۰: ۱۳۲، ح ۱۴۰) و «اهتمام» وی برای فریب دادن فرد شدت می‌یابد (کلینی، ۱۳۶۳: ج ۶، ۵۳۳، ح ۳؛ طبرسی، ۱۳۷۸: ج ۳۱۹؛ مجلسی، ۱۳۸۸: ج ۷۹، ۳۲۳) و «جرات» وی افزایش می‌یابد. (کلینی، ۱۳۶۳: ج ۶، ۵۳۳، ح ۱ و ح ۷؛ صدوق، ۱۳۶۴: ج ۹، ۵۳۳، ح ۱)

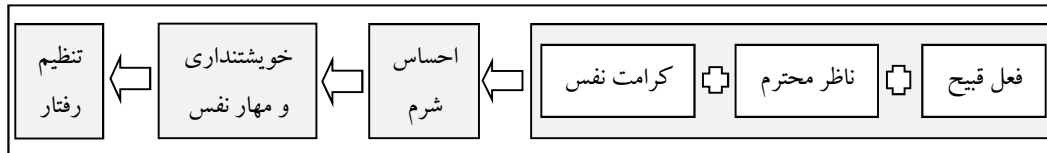
در برخی دیگر از روایات آمده که در چنین مواقعی شیطان خود در صحنه حاضر می‌شود (مجلسی، ۱۳۸۸: ج ۷۲، ۱۹۷) و در برخی دیگر صحبت از همراهی شیطان با انسان در چنین مواقعی دارد. (کلینی، ۱۳۶۳: ج ۸، ۳۰۳، ح ۱۴۰)

### ۲-۳. ماهیت شرم

از آنچه گذشت به دست آمد که شرم، ماهیتی دارد که از پنج مؤلفه تشکیل شده است. این مؤلفه‌ها هر کدام جایگاهی خاص دارند. فعل قبیح موقعیتی است که انسان با آن مواجه می‌شود. در این موقعیت، از یک سو کسی حضور دارد که ناظر انسان می‌باشد و از سوی دیگر، فرد مواجه شونده است که هر چند به دلایلی گرایش به فعل قبیح دارد، اما از ویژگی کرامت نفس برخوردار بوده و نزد ناظر، حرمت و آبرویی دارد. وقتی چنین

وضعیتی درک شود و مورد توجه قرار گیرد، نتیجه آن این است که حالتی از شرم در انسان به وجود می‌آید و این حالت، در نهایت منجر به مهار نفس می‌شود.

شکل ۱: فرایند تنظیم رفتار در انسان



از آنچه گذشت به دست آمد که یکی از بهترین عوامل مهار نفس و تنظیم رفتار، حیا است. نکته مهمی که در این عامل کنترلی وجود دارد و آن را برجسته‌تر از دیگر کنترل‌کننده‌ها می‌سازد، این است که این کنترل خود، نه بر پایه «ترس» است و نه بر پایه «طمع». گاه انسان بر اساس خوف و ترس عمل می‌کند و رفتار خود را طوری شکل می‌دهد که از منبع تهدید دور شود و گاه ممکن است «طمع» مبنای عمل انسان قرار گیرد. در این حالت فرد سعی می‌کند برای به دست آوردن پاداش‌های وعده داده شده، روش و منش خود را طبق قانون تنظیم کند.

اما نوع دیگری از خودکنترلی حیا است که نه بر پایه ترس است و نه بر پایه طمع، بلکه بر پایه کرامت نفس و تکریم و تجلیل ناظر و رعایت حرمت او است. در حیا، فرد از اسارت طمع و ترس آزاد است و فقط یک چیز مهم است و آن رعایت جلال و عظمت و حرمت فرد مقابل. در تاریخ آمده که امام علی (ع) به خاطر جلال مقام رسول خدا (ص) از ایشان حیا می‌کرد. (قاضی نعمان، ۱۴۱۲: ج ۲، ۳۵۵) پس حیا یعنی رعایت جلال و حرمت فرد ناظر. در مقابل، بی‌حیایی یعنی شکستن حرمت ناظر. به همین جهت در برخی روایات آمده که شرم نکردن از خدا یعنی خوار دانستن او. (کلینی، ۱۳۶۳: ج ۲، ۶۸، ح ۲؛ مجلسی، ۱۳۸۸: ج ۷۸، ۹۲، ح ۹۸)

### ۳-۳. پرورش شرم

بر اساس یافته‌های این پژوهش، می‌توان برای تصحیح رفتار و تقویت خویشنداری، از این منبع مهم استفاده نمود. حضرت علی (ع) وقتی می‌خواهد در میدان نبرد یاران خود را به شرم از فرار کردن فراخواند، نخست آنان را به ناظر بودن خداوند توجه داده و سپس می‌فرماید: از فرار شرم کنید. (ابن عساکر، ۱۴۱۵ق: ج ۴۲، ۴۶۰؛ محدث نوری، ۱۴۰۸ق: ج ۱۱، ۸۴) همچنین وقتی اولیای دین می‌خواهند حیای از فرشتگان را برانگیزند، نخست مردم را به حضور و نظارت آنان توجه می‌دهند، سپس دعوت به حیای از آنان می‌کنند. (عیاشی، ۱۴۲۱: ج ۲، ۱۶۳؛ مجلسی، ۱۳۸۸: ج ۷۱، ۱۸۴؛ ترمذی، بی‌تا: ج ۵، ۱۱۲، ح ۲۸۰۰) بدین منظور باید صفت حیا را در افراد پرورش داد و آنان را به «در محضر بودن» توجه داد تا نفس مهار گردد و رفتارها تنظیم گردند.

البته نکته مهمی که مطرح است اینکه صرف وجود نظارت به عنوان واقعیتی خارجی، برای برانگیختن حیا کافی نیست. حیا هنگامی برانگیخته می‌شود که نظارت موجود از طرف شخص «درک» شود و حتی ممکن است احساس وجود نظارت موجب برانگیخته شدن حیا شود بدون آنکه ناظری وجود داشته باشد. پس «درک نظارت موجود» و یا دست کم «احساس وجود نظارت» شرط لازم برای حیا است نه صرف وجود ناظر. مثلاً اگر کسی احساس کند در برابر دوربین مخفی قرار دارد، رفتار خود را کنترل می‌کند، حتی اگر واقعاً دوربینی وجود نداشته باشد و بر عکس اگر کسی احساس کند هیچ چشم ناظری وجود ندارد، دلیلی برای کنترل رفتار خود نمی‌بیند هر چند شاید واقعاً چشم ناظری وجود داشته باشد.

پس «درک نظارت موجود» یا «احساس وجود نظارت» مهم‌تر از وجود نظارت است و البته مراد، اهمیت در برانگیختن حیا است، نه اهمیت در مقام ارزش‌گذاری. کسانی که نظارت موجود را درک نمی‌کنند، حیا نیز نمی‌کنند. بسیاری از افراد به این دلیل از خداوند و فرشتگان حیا نمی‌کنند که توجه به این حضور و نظارت ندارند و اساساً از وجود چنین نظارتی یا بی‌خبرند و یا غافل. البته هستند کسانی که با علم به این حضور، گستاخی کرده و اقدام به معصیت می‌کنند، اما بیشتر افراد از این حضور و نظارت بی‌خبرند و لذا حیا نیز در

آنان برانگیخته نمی‌شود. این دست افراد کسانی هستند که برای گناه خود، تنهایی و مکان خلوت را برمی‌گزینند، غافل از اینکه در همه جا خداوند ناظر است و همین غفلت موجب خفتگی حیا در آنان می‌شود. اگر «بدانیم» کسی ناظر است، حیا نیز برانگیخته می‌شود. امام صادق (ع) نخست می‌فرماید: «وَعَلِمْتُ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ مُطَّلِعٌ عَلَيَّ فَاسْتَحْيَيْتُ»؛ دانستم که خداوند بر من مطلع است، پس شرم کردم». (مجلسی، ۱۳۸۸: ج ۷۸، ۲۲۸، ح ۱۰۰) حضرت علی (ع) نیز وقتی می‌خواهد در میدان نبرد یاران خود را به شرم از فرار کردن فراخواند، نخست آنان را به ناظر بودن خداوند توجه داده و سپس می‌فرماید: از فرار شرم کنید. (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ج ۴۲، ۴۶۰؛ محدث نوری، ۱۴۰۸: ج ۱۱، ۸۴) همچنین وقتی اولیای دین می‌خواهند حیای از فرشتگان را برانگیزند، نخست مردم را به حضور و نظارت آنان توجه می‌دهند، سپس دعوت به حیای از آنان می‌کنند. (عیاشی، ۱۴۲۱: ج ۲، ۱۶۳؛ مجلسی، ۱۳۸۸: ج ۷۱، ۱۸۴؛ ترمذی، بی‌تا: ج ۵، ۱۱۲، ح ۲۸۰۰)

### نتیجه‌گیری

از پدیده‌های زندگی، افزایش خویشتن‌داری در جمع و کاهش آن در تنهایی و گمنامی است. سؤال این است که چه پایه نظری می‌تواند این تفاوت رفتار را تحلیل و تبیین کند؟ از مجموع آنچه گذشت به دست می‌آید که حضور و نظارت دیگران شناخته شده و مهم، موجب تغییر و انکسار درونی را در مواجهه با رفتارهای ناروا به وجود می‌آورد و حالتی از انزجار و انقباض روحی و روانی را نسبت به امور زشت و ناهنجار به وجود می‌آورد و در نتیجه موجب ترک آن می‌شود. این حالت در ادبیات دین «حیا» و شرم نامیده می‌شود.

تحلیل ماهیت حیا نشان داد که این ویژگی، ترکیبی است از فعل قبیح، درک نظارت، و بازداری. حیا هنگام مواجهه با امر قبیح شکل می‌گیرد، چه قبیح شرعی باشد یا قبیح عرفی و عقلی. در این موقعیت، اگر انسان خود را در حضور و نظارت ناظری محترم ببیند، حالتی از تغییر، انکسار، و انقباض روانی به وجود می‌آورد که موجب بازداری و خویشتن‌داری می‌شود. این خویشتن‌داری و حالت روانی، در مقام نفس و تعارض انگیزه‌ها و مرحله

انتخاب اتفاق می افتد که نتیجه آن در مقام عمل، ترک یک رفتار منفی یا انجام یک رفتار مثبت می باشد.

همان گونه که مشهود است، این خویشتن داری نه بر پایه طمع استوار است و نه بر پایه ترس، بلکه از هر دو آزاد بوده و بر پایه رعایت جلال و عظمت و حرمت فرد ناظر و کرامت نفس خودش، استوار است. این تحلیل از مفهوم حیا، با آنچه در اذهان مردم و حتی برخی متخصصین است که آن را تقریباً معادل عفت می دانند، متفاوت است. در این تحلیل، حیا فقط برای عفت نیست، بلکه عاملی عام و فراگیر است که در تمامی زمینه ها از جمله عفت، نقش آفرین است.

نکته مهم این که با تکیه بر این مفهوم، می توان به آسیب زدایی از موقعیت های خلوت و گمنامی پرداخت. اگر حیا در افراد تقویت شود، بازدارندگی نیز تقویت می شود و افراد در خلوت و گمنامی افراد نیز مصونیت می یابند.

## منابع

- قرآن کریم.
- آمدی، عبدالواحد بن محمد، (۱۳۷۳ش)، *نورالحکم*، ترجمه و شرح خوانساری، تهران: دانشگاه تهران.
- ابن حنبل، احمد بن محمد، (بی تا)، *مسند احمد بن حنبل*، بیروت: دار صادر.
- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، (۱۳۸۲ش)، *تحف العقول*، قم: آل علی، چاپ اول.
- ابن عساکر، علی بن حسن، (۱۴۱۵ق)، *تاریخ مدینه دمشق*، تحقیق علی شیری، بیروت: دار الفکر.
- ابن فهد حلّی، احمد بن محمد، (۱۴۲۰ق)، *عمدة الداعی*، قم: موسسه المعارف الاسلامیه.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۰۵ق)، *لسان العرب*، قم: نشر ادب الحوزه.
- برقی، احمد بن محمد بن خالد، (۱۴۱۳ق)، *المحاسن*، تحقیق مهدی رجایی، قم: المجمع العالمی لاهل البیت.
- پسندیده، عباس، (۱۳۷۳ش)، *پژوهشی در فرهنگ حیا*، قم: دارالحدیث.

- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۸ش)، **اخلاق پژوهی حدیثی**، تهران: سمت و دانشکده علوم حدیث.
- ترمذی، محمد بن عیسی، (بی تا)، **سنن الترمذی (الجامع الصحیح)**، تحقیق: احمد محمد شاکر، بیروت: دار احیاء التراث.
- راغب اصفهانی، (۱۴۱۲ق)، **مفردات الفاظ القرآن**، تحقیق: صفوان عدنان داوودی، دمشق: دار القلم، چاپ اول.
- سجستانی، سلیمان بن أشعث الأزدی، (بی تا)، **سنن ابی داود**، تحقیق: محمد محیی‌الدین عبدالحمید، بیروت: دار احیاء السنه النبویه.
- سیوطی، عبد الرحمن بن ابی بکر، (۱۴۱۴ق)، **الدرّ المنثور**، قم: مکتبه آیه الله المرعشی، چاپ اول.
- شریف رضی، محمد بن حسین، (۱۴۲۴ق)، **نهج البلاغه**، شرح صبحی صالح، قم: دارالحدیث.
- صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه القمی، (۱۴۰۷ق)، **الامالی**، تحقیق: مؤسسه البعثه، قم: مؤسسه البعثه، چاپ اول.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۱۰ق)، **الخصال**، تحقیق علی اکبر غفاری، بیروت: موسسه الاعلمی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۶۸ش)، **ثواب الاعمال**، تحقیق سید حسن خراسان، قم: شریف رضی، چاپ دوم.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۰۴ق)، **من لا یحضره الفقیه**، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- \_\_\_\_\_ (بی تا)، **عیون أخبار الرضا**، تحقیق: السید مهدی حسینی لاجوردی، تهران: نشر جهان.
- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۸ش)، **مشکاة الانوار**، تحقیق مهدی هوشمند، قم: دارالثقلین.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۱۳ق)، **الاحتجاج**، قم: نشر اسوه.
- طریحی، فخرالدین بن محمد، (۱۴۱۴ق)، **مجمع البحرین**، تهران: موسسه البعثه.
- طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۲۵ق)، **مصباح المتجهّد**، بیروت: موسسه الاعلمی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۶۴ش)، **تهذیب الاحکام**، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۱۴ق)، **الامالی**، تحقیق مؤسسه البعثه، قم: دار الثقافه، چاپ اول.
- عیاشی، محمد بن مسعود، (۱۴۲۱ق)، **تفسیر العیاشی**، قم: مؤسسه البعثه، چاپ اول.



- فتال نیشابوری، محمد بن احمد، (بی تا)، **روضه الواعظین**، قم: منشورات الشریف الرضی.
- قاضی نعمان، (۱۴۱۲ق)، **شرح الاخبار فی فضائل الائمة الاطهار(ع)**، تحقیق: سید محمد حسینی جلالی، قم: مؤسسه انتشارات اسلامی.
- کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۶۳ش)، **الکافی**، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ پنجم.
- لیثی واسطی، علی بن محمد، (۱۳۷۶ش)، **عیون الحکم و المواعظ**، تحقیق حسین حسینی بیرجندی، قم: دارالحدیث.
- متقی هندی، علاءالدین علی بن حسام، (۱۳۹۷ق)، **کنز العمال فی سنن و الاقوال و الافعال**، تصحیح: صفوة السقا، بیروت: مکتبه التراث الاسلامی.
- محدث نوری، حسین بن محمد تقی، (۱۴۰۸ق)، **مستدرک الوسائل**، قم: مؤسسه آل البيت، چاپ دوم.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، (۱۳۸۸ق)، **بحار الانوار**، تهران: المکتبه الاسلامیه.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان، (۱۴۰۴ق)، **الامالی**، تحقیق: حسین استاد ولی و علی اکبر غفاری، قم: مؤسسه انتشارات اسلامی.
- نراقی، محمد مهدی ابن ابی ذر، (۱۲۰۹ق)، **جامع السعاده**، قم: اسماعیلیان.
- ورام، مسعود بن عیسی، (بی تا)، **تنبيه الخواطر**، بیروت: مؤسسه الاعلمی.